



| | |
|--|--|
| HomePage: https://jquran.um.ac.ir/ | ۲۴۷-۲۶۹ ص ۱۴۰۰، پاییز و زمستان ۱۰۷- شماره پیاپی ۲ - شماره ۵۳ |
| شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸ | شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰ |
| تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۰۷ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۳/۲۸ |
| DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.69022.1062 | تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲ |
| | نوع مقاله: پژوهشی |

بررسی مدلول آفرینش زن از استخوان دنده مرد در تورات و نسبت آن با آیه یکم سوره نساء

دکتر محمود مکوند

استادیار دانشگاه خوارزمی

Email: mahmoodmakvand@yahoo.com

چکیده

آفرینش زن در فصل دوم سفر پیدایش با استخوان دنده مرد و در آیه یکم سوره نساء با «نفس واحده» پیوند داده شده است. در نگاه نخست، مدلول این دو متن، سخت از هم گسسته به نظر می‌آید. بر این اساس در پژوهش حاضر، ابتدا با تأکید بر آیات ۲۱ تا ۲۳ فصل دوم سفر پیدایش و نیز تعبیر «نفس واحده» در آیه یکم نساء، دیدگاه‌های مختلف در این باب را تحلیل و بررسی کرده‌ایم. پس از آن با مطالعه دیگر کاربردهای عبارت توراتی «از استخوان و گوشت هم بودن» در متن عهد عتیق و نیز سایر کاربردهای «نفس» در قرآن نشان داده‌ایم که متن تورات و قرآن کریم در مسأله آفرینش زن به صورت هماهنگ، مفهوم مشابه‌ای را بیان می‌کنند. بنابر یافته‌های پژوهش حاضر، مدلول روایت توراتی آفرینش زن از استخوان دنده مرد و نیز آفرینش زن از «نفس واحده» در قرآن، به گوهر مشترک در آفرینش و به تبع، روابط و مناسبات همراه صمیمیت، محبت و هم‌بستگی میان زن و مرد اشاره دارد. همچنین توجه به کاربردهای نظیر در عهد عتیق و قرآن کریم نشان می‌دهد که این رابطه، با نوعی میثاق و وفاداری دوسویه نیز همراه است.

کلیدواژه‌ها: آفرینش زن، قرآن، تورات، استخوان دنده، نفس واحده.



| | |
|--|---|
| HomePage: https://jquran.um.ac.ir/ | Vol. 53, No. 1: Issue 106, Autumn & Winter 2021 - 2022, p.247-269 |
| Online ISSN: 2538-4198 | Print ISSN: 2008-9120 |
| Receive Date: 20-02-2021 | Revise Date: 18-06-2021 |
| DOI: https://doi.org/10.22067/jquran.2021.69022.1062 | Article type: Original |

Investigation of the Denotation of the Woman Creation from the Man's Rib in Torah and Its Relation with the First Verse of Surah al-Nisa

Dr. Mahmood Makvand, Assistant Professor, Kharazmi University

Abstract

The creation of woman in the second chapter of Genesis and the first verse of Surah al-Nisa has been related to "the bone of the man" and "the single soul", respectively. At first glance, the meaning of these two texts seems very irrelevant. So, first of all, in this study, regarding verses 21 to 23 of the second chapter of Genesis and the expression of "the single soul" in the first verse of surah al-Nisa, the different views were analyzed. Then other usages of the phrase "being out of the same bone and flesh" in the Old Testament as well as the word "soul" in the Quran were examined and it was shown that concerning the creation of the woman, the Torah and the Quran are compatible and express a similar concept. The findings indicate that the denotations of the creation of the woman from the man's rib in the Torah as well as from "the single soul" in the Quran refer to a common essence in the creation and, consequently, to the sincere and loving relationships and interdependence between spouses. Also, considering the similar usages in the Old Testament and the Holy Quran show that this relationship is accompanied by a kind of covenant and mutual loyalty too.

Keywords: Creation of the woman, The Quran, The Torah, Rib, Single soul

مقدمه

متن مقدس در هر دینی، هسته اصلی آن شمرده می‌شود که باید‌ها و نبایدهای اخلاقی، حقوقی و اعتقادی مبتنی بر آن شکل می‌گیرد. می‌دانیم که این باید‌ها و نبایدها گرچه به نسبت‌های مختلف اما همواره به صورت تأثیرگذار در ساخت فرهنگ جامعه و مناسبات انسانی نقش بازی می‌کنند. بنابراین خوانش درست متون مقدس و فهم دقیق رهیافت این متون به موضوعات مختلف، بسیار حیاتی و سودمند است. یکی از موضوعات مهم که در متون مقدس به صورت جدی و پیوسته از آن سخن رفته است موضوع زنان و مسائل مرتبط با آن است. بی‌تردید تبیین درست نظرگاه متن مقدس در این باره، در تعیین جایگاه زنان و نسبت ایشان با مردان، سخن در باب چگونگی آفرینش زن است. این مسئله در تورات و قرآن با عباراتی دال بر مفاهیم به ظاهر متفاوت مورد اشاره قرار گرفته است؛ آفرینش زن، به صورت مشخص در تورات (پیدایش: ۲) با استخوان دنده مرد و در قرآن (نساء: ۱) با «نفس واحده» پیوند داده می‌شود. (نک: ادامه مقاله) می‌دانیم که در تفاسیر اسلامی نیز عموماً ذیل آیه ۱ سوره نساء، روایت توراتی پیش‌گفته مورد اشاره قرار گرفته است. با این‌همه خوانش تحت‌اللفظی روایت آفرینش زن از استخوان دنده مرد از یک‌سو مانع از فهم معنای درست و اصیل متن و شناخت میزان قرابت و شباهت آن با روایت قرآنی شده است و از سوی دیگر نگاهی یکسره تحقیرآمیز به زن در پی داشته است. صفحات و سطور پرشماری را می‌توان پیش روی نهاد که در آنها به دلیل فهم نادرست از این روایت، بی‌درنگ به ناسازگاری آن با قرآن، روایات، عقل، علم و تجربه حکم قطعی شده و با برشمردن آن ذیل اسرائیلیات از تأمل بیشتر در باب دلالت روایت پرهیز شده است. افزون بر این، برداشت‌های نادرست از این روایت، منشأ نگاهی طفیلی و تبعی به زنان شده است و شماری احکام فقهی محروم‌کننده مرتبط با ایشان را در پی داشته است. پیداست که چنین رویکردی، مناسبات زنان را با مردان و نیز موقعیت ایشان را در نظام خانوادگی و اجتماعی، زیردستانه، وابسته و پست خواهد ساخت.

بنابر آنچه گذشت در پژوهش حاضر به بررسی و بازخوانی مدلول آفرینش زن از استخوان دنده مرد در تورات می‌پردازیم و میزان هماهنگی مفهوم آن را با آیه ۱ سوره نساء نشان خواهیم داد. برای این منظور با تأکید و تمرکز بر زبان روایت توراتی و به تبع آن، دلالت روایت به پرسش‌های ذیل پاسخ داده‌ایم:

۱- روایت آفرینش زن از استخوان دنده مرد، ناظر به واقع و امری عینی است یا دلالت بر مفهومی

استعاری دارد؟

۲- مفهوم محوری و بنیادین روایت مذکور چیست و چه مؤیداتی برای آن می‌توان به دست داد؟

۳- نسبت مدلول این روایت با آیه یکم سوره نساء و تعبیر قرآنی «نفس واحده» چیست؟

روشن است که پاسخ به پرسش‌های فوق از یک سو، در فهم زبان متون مقدس و تبیین نظرگاه این متون نسبت به مسئله جنسیت و مناسبات میان زن و مرد مفید خواهد بود و از سوی دیگر در یک نگاه کلان، میزان همگرایی و هماهنگی متون مقدس را در موضوع آفرینش زن نشان خواهد داد. از آن‌جا که بحث در باب پرسش‌های فوق، خود به پژوهشی مستقل و مبسوط نیاز دارد، مقاله حاضر با محدودیت‌های یک مقاله پژوهشی، از پرداختن به سایر مسائل مرتبط مانند خاستگاه روایت مذکور، احکام فقهی و حقوقی مترتب بر آن، نسبت میان تفاسیر قرآنی و نیز روایات اسلامی با روایت توراتی و موضوعات مشابه دیگر، مگر به ضرورت، اجتناب کرده است. با این حال، لازم است اشاره شود که در پیشینه این کار می‌توان پژوهش‌هایی را ملاحظه کرد که با تمرکز بر منابع تفسیری و روایی و اتخاذ پیش‌فرض‌ها، رویکردها و روش‌شناسی متفاوت به موضوع پرداخته‌اند و به تبع، نتایج کاملاً متفاوتی به دست آورده‌اند. برای نمونه می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

۱- مقاله «بررسی آفرینش زن در قرآن، احادیث و تورات»، غلامحسین تاجری نسب و اعظم بهادری؛ موضوع محوری این مقاله، مطالعه آفرینش زن از نظرگاه قرآن و روایات است. نویسندگان تنها به صورت گذرا به روایت توراتی نیز اشاره می‌کنند تا نشان دهند که برخی از روایات تفسیری در باب آفرینش زن از اسرائیلیات به شمار می‌آیند و به لحاظ محتوایی قابل اعتنا نیستند. ۲- مقاله «نگاهی نو به روایات آفرینش زن از دنده چپ مرد»، غلامحسین اعرابی؛ این مقاله به بررسی روایات و گزارش‌های مرتبط با آفرینش حوا از دنده چپ آدم یا خلقت زن از دنده چپ مرد در منابع روایی و تفسیری شیعی و سنی پرداخته است. پژوهش نام‌برده پس از اشاره به احکام فقهی مترتب بر این روایات، به سبب ناسازگاری درونی و بیرونی و نیز منشأ اسرائیلی آنها، استناد احکام ویژه زنان به این روایات را نمی‌پذیرد. ۳- مقاله «نقدی بر نظریه آفرینش تبعی زن در قرآن»، فرج الله هدایت‌نیا؛ این مقاله گرچه بر نقد و بررسی ادله آفرینش تبعی زن از منظر قرآن متمرکز است اما در ضمن مقاله به روایات آفرینش زن از دنده مرد نیز اشاره می‌شود. نویسنده، اعتبار این دسته از روایات را به سبب تعارض با روایات دیگر، انطباق نداشتن با ظاهر آیات قرآن، احتمال صدور به علت تقیه، شبهه اسرائیلی بودن و مخالفت با علم و تجربه مورد تردید قرار می‌دهد. ۴- مقاله «آفرینش حواء (زن) در قرآن و روایات»، اعظم فرجامی؛ در مقاله حاضر، آفرینش زن از نگاه قرآن و روایات بررسی شده است. نویسنده، روایات آفرینش زن از مرد را به دلیل تعارض با قرآن، روایات، عقل، علم و واقعیت و نیز خاستگاه توراتی آنها و ضعف سند، سست و نامعتبر دانسته است. ۵- مقاله «بازخوانی مفاهیم

«زوج» و «زوجیت» در قرآن کریم، پروین بهارزاده؛ این مقاله به مفهوم «زوجیت» در قرآن کریم پرداخته است. با این حال به تناسب، ذیل بحث از تعبیر قرآنی «نفس واحده»، عدم اعتبار روایات آفرینش زن از استخوان دنده مرد را پذیرفته و واژه «آدم» را در فرهنگ قرآنی اساساً فاقد جنسیت و دال بر مفهوم حقیقت انسانی دانسته است.

۱- آفرینش زن در سفر پیدایش، فصل دوم

اینک نخست به روایت آفرینش زن از استخوان دنده مرد اشاره می‌شود و سپس دیدگاه‌های مختلف در باب مدلول این روایت تبیین می‌گردد. در فصل دوم سفر پیدایش، روایت آفرینش زن به صورت زیر آمده است:

«۱۸ یهوه خدا فرمود: «نیکو نیست آدم تنها باشد، پس یآوری مناسب برای او می‌سازم.» ۱۹ و یهوه خدا همه جانداران صحرا و پرندگان آسمان را که از خاک سرشته بود نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نامی بر آنها خواهد نهاد، و هرآنچه آدم هر جاندار را خواند، همان نامش شد. ۲۰ پس آدم همه چارپایان و پرندگان آسمان و همه وحوش صحرا را نام نهاد؛ ولی یآوری مناسب برای آدم یافت نشد. ۲۱ پس یهوه خدا خوابی گران بر آدم مستولی کرد و در همان حال که آدم خفته بود یکی از دنده‌هایش را گرفت و جای آن را با گوشت پر کرد. ۲۲ آن‌گاه یهوه خدا از همان دنده که از آدم گرفته بود زنی ساخت و او را نزد آدم آورد. ۲۳ آدم گفت: «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم، و گوشتی از گوشتم؛ او زن نامیده شود، زیرا که از مرد گرفته شد.» ۲۴ از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند شد.^۱» (پیدایش: ۲)

در روایت فوق، آیات ۲۱ تا ۲۳ جایگاه محوری دارند و مباحث تفسیری مختلف در باب این روایت، عموماً با تمرکز بر دلالت سه آیه پیش‌گفته شکل گرفته است. این آیات از یک سو تحت تأثیر مدلول آیات فصل اول سفر پیدایش و مسئله آفرینش انسان نخستین، تفسیر شده است و از سوی دیگر، فی نفسه و فارغ از توجه به فصل اول پیدایش، محمل نظرات و اقوال مختلف قرار گرفته است.

در ادبیات خاخامی دو نظرگاه در باب آفرینش انسان نخستین دیده می‌شود؛ نظرگاه غالب آن است که انسان نخستین، مرد بود و به صورت الهی آفریده شد و زن در اقدامی بعدی از بدن او ساخته شد. با این حال ادبیات خاخامی به دیدگاه یک اقلیت نیز اشاره دارد؛ بنا بر این نظرگاه، انسان نخستین، دوجنسیتی

۱ ترجمه فارسی آیات کتاب مقدس در تمام مقاله حاضر از ترجمه هزاره نو گرفته شده است.

بوده است که بعداً خداوند دو انسان نر و ماده از آن جدا کرده است. (Baskin, 71) این تفسیر، متأثر از عبارت سفر پیدایش (۲۷/۱) است: «۲۷ پس خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید». عبارت «ایشان را مرد و زن آفرید» این تلقی را سبب شده است که انسان نخستین، موجودی دو جنسیتی بوده است. در مدراش (Genesis Rabbah, 8/1) تلقی و تصویری از آفرینش یک موجود نخستین دو جنسیتی ارائه می‌شود که دارای ویژگی‌های جسمانی زن و مرد هر دو بوده و بعدتر به دو موجود مذکر و مؤنث تقسیم شده است. (Baskin, 71; Heger, 18)

راه‌حل پیشنهاد شده در Gen R. مبنی بر آفرینش موجودی دو جنسیتی که بعدتر دو صورت و دو کمر از او جدا شده است به تبع، مسئله دیگری را ایجاد کرده است؛ اگر موجود نخستین، دو جنسیتی بوده است چگونه ممکن است که در سفر پیدایش (۲۱/۲) گفته شود که آفرینش زن به مثابه اقدامی پسینی از دنده مرد رخ داده است: «یکی از دنده‌هایش را گرفت...»؟ خاخام ساموئل خود در تبیین این اشکال گفته است که واژه عبری «יָלְדָה» (tsela') (صلع) در سفر پیدایش (۲) که عموماً به «دنده» ترجمه شده است، معنای دیگری نظیر پهلو یا جانب نیز دارد. به بیانی دیگر وی برای هماهنگ کردن خوانش خود از سفر پیدایش (۲۷/۱) با آفرینش زن از دنده مرد در فصل دوم سفر پیدایش، یک فن تفسیری خاخامی رایج را به کار می‌بندد که عبارت است از کنار هم نهادن دو آیه‌ای که یک واژه مشخص در آنها به کار رفته است. ربی ساموئل نشان می‌دهد که واژه «יָלְדָה» (tsela') (صلع) در سفر پیدایش (۲) ضرورتاً به معنای «دنده» نیست بلکه مانند کاریست واژه در عبارات «וַיֵּלְדָה יְהוָה בְּרֵאשִׁית וְיָלְדָה» (ūl tsela' hammishkān) (ولصّلع همشکان): «و برای جانب دیگر مسکن» (خروج: ۲۶/۲۰)، می‌تواند به معنای «جانب» یا «پهلو» نیز باشد. بنابر این تفسیر، واژه «יָלְדָה» در سفر پیدایش (۲۱/۲) با تقطیع و جداسازی مخلوق دو جنسیتی، مطابقت و همخوانی دارد. (Heger, 18; Luttikhuisen, 112) معنای تحت‌اللفظی کلام آدم در آیه ۲۳ که «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم و گوشتی از گوشتم» نیز ظاهراً این قول را تأیید می‌کند زیرا اگر واژه دلالت بر معنای «پهلو» نداشت و به معنای «دنده» بود آدم تنها باید می‌گفت: «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم».

اگرچه در ادامه مقاله اشاره خواهد شد که اساساً مفهوم تحت‌اللفظی این عبارت مورد نظر نیست، اما اینک باید بر این نکته تأکید شود که معنی ظاهری روایت آفرینش نیز با معنای پیش‌گفته سازگار نیست. نخست این‌که واژه «יָלְדָה» (tsela') (صلع) در آیه ۲۱ به صورت جمع «יָלְדָה» (tsal'otā) (صلعوتا) به کار رفته است و اشاره می‌شود که خدا «یکی از دنده‌هایش را گرفت»؛ بنابراین حوا از یکی از دنده‌های

آدم و نه از کل پهلوی وی ساخته شده است. (Davidson, 17) همچنین آفرینش زن در این روایت با فعل «בָּנָה» (bānāh) (باناه) بیان می‌شود و هیچ سخنی از تقطیع و جداسازی نیست: «۲۲ آن‌گاه پهوه خدا از همان دنده که از آدم گرفته بود زنی ساخت». فعل «בָּנָה» (bānāh) (باناه) در متن عبری کتاب مقدس همواره به ساختن شهرها، کشورها، قربانگاه‌ها، معابد و مانند آن اشاره دارد و مگر برای آفرینش زن در سفر پیدایش (۲۲/۲) هیچ‌گاه برای توصیف آفرینش موجود زنده به کار نرفته است. (Levison, 468; Jastrow, 176; Gesenius, 124) همچنین، برخی محققان کتاب مقدس با نظر به این نکته تلاش کرده‌اند تا کاربرد فعل «בָּנָה» را در فصل دوم سفر پیدایش با مفهومی زیبایی‌شناختی پیوند دهند زیرا زن، مانند مرد صرفاً از خاک صورت‌بندی نمی‌شود بلکه وی ساختی مبتنی بر معماری و طراحی دارد. (Davidson, 16) این باریک بینی‌ها و دقت‌های لغوی در مورد کاربرد فعل «בָּנָה»، دست‌کم برای ما روشن می‌کند که خلقت زن با تقطیع و جداسازی یک موجود دو جنسیتی نخستین، هیچ‌گونه ارتباطی ندارد و زن در فرآیندی مستقل آفریده شده است.

با این همه، باسکین کارکرد آموزه انسان نخستین دو جنسیتی را در ادبیات خاخامی، واعظانه و تعلیمی می‌داند. از نگاه وی این آموزه مدراشی، مشوق و مؤیدی جدی برای ازدواج است و نشان می‌دهد که تنها وقتی زن و مرد همدوش و همراه باشند، آدم راستین یعنی انسان کامل شکل می‌گیرد. (Baskin, 71) فیلون^۱ در رساله «در باب آفرینش»^۲ اشاره می‌کند که عشق دو نیمه مجزای انسان دو جنسیتی نخستین را آشتی و رفاقت می‌دهد و آنها را به یگانگی و اتحاد می‌رساند. با این حال وی ضمن اشاره به ضعف آدم در کنترل حوا، درسی نیز برای ازدواج می‌گیرد؛ از نگاه وی بایسته آن است که مرد از زن، به مثابه جزئی لازم و جدانشدنی از کل، مراقبت کند و زن نیز به نوبه خود باید به مرد به مثابه یک کل خدمت کند و در زندگی تابع او باشد. چه بسا تفسیر فیلون، انعکاسی از وضعیت کلی جامعه عهد باستان باشد که زن‌ها در آن عموماً از شوهران خود جوان‌تر بودند و از این رو به صورت طبیعی احساس می‌کردند که نقش دختر و نه همسر را ایفا می‌کنند. (Luttikhuisen, 95; Sly, 107)

صرف نظر از تأثیر سفر پیدایش (۱) در تفسیر و فهم مسئله آفرینش زن، واژگان و عبارات فصل دوم سفر پیدایش به خودی خود خاستگاه نظرات مختلفی شده است و هیچ توافق علمی‌ای در این باب دیده نمی‌شود. به صورت مشخص درباره آفرینش زن از دنده مرد، واژه «دنده»: «יָלְלָה» (tsela') (صلع)، بنا بر

1 Philo

2 De Opificio Mundi

یک نظرگاه کنایه از مجرای زایش است که مردان فاقد آن هستند. قول دیگر آن است که «دنده» بیانگر وجود ناف در انسان نخستین است. برخی نیز معتقدند که بنابر این روایت، مردان حتی با نداشتن یک دنده می‌توانند به حیات خود ادامه دهند. (Davidson, 16؛ Hasel, 14)

همیلتن^۱ در کتاب پیدایش پیشنهاد می‌کند که گوشت و استخوان به ترتیب نمادهایی برای ضعف و قوت یا سستی و قدرت در طبیعت آدمی هستند. (Heger, 24) برخی نیز این احتمال را مطرح کرده‌اند که چه بسا روایت فصل دوم سفر پیدایش با رشد بچه در طول دوره بارداری قابل قیاس باشد؛ نوزاد در فضای تاریک و پوشیده رجم مادر، هستی می‌یابد که با واژه «*tardemāh*» (تَرْدَمَاه) در آیه ۲۱ به معنای «خوابی سنگین»، قابل مقایسه است. پس از آن، استخوان‌ها و گوشت شکل می‌گیرد و این با فعل «*bānāh*» (بَانَاه) در آیه ۲۲ به معنای «ساختن» متناظر است. وقتی نوزاد متولد می‌شود و با شادی مورد استقبال قرار می‌گیرد، این با غریب شادی آدم در آیه ۲۳، قابل قیاس است. (Luttikhuisen, 11)

ارتباط میان این اقوال با مدلول واژگان و عبارات روایت سفر پیدایش (۲) سخت پنهان، پوشیده و سست به نظر می‌رسد و از خود متن نیز مؤیدی برای آنها نمی‌توان یافت. دیویدسن معتقد است که چنین پیشنهادهایی، سیاق کلی متن را که بر رابطه میان مرد و زن تأکید دارد، نادیده گرفته‌اند. از نگاه وی «دنده» دال بر معنای همبستگی و همانندی است؛ آفرینش حوا از دنده آدم به معنای خلقت او برای ایستادن در کنار آدم به مثابه همتا و قرین وی است. به تعبیری دیگر، «دنده» نماد یا سمبلی دال بر برابری میان زن و مرد و نه روابط مبتنی بر سلسله مراتب است. بنابراین، سخن برخی مانند پیتر لمبارد^۲ دور از صواب نیست که می‌گوید: «حوا نه از پاهای آدم پدید آمد تا برده او باشد و نه از سر آدم گرفته شد تا حاکم بر او باشد، بلکه از پهلوی آدم خلق شد تا رفیق و همراه محبوب وی باشد.» (Luttikhuisen, 167؛ Davidson, 16-17)

تلقی پیش‌گفته که از موقعیت «دنده» در بدن آدمی به مثابه نمادی دال بر روابط و مناسبات برابر میان زن و مرد بهره برده است، گرچه فریبنده به نظر می‌آید اما هیچ شاهی از متن آن را تأیید نمی‌کند. به بیانی دیگر، چنین تفاسیر نمادینی نمی‌توانند مبتنی بر ذوق و سلیقه باشند بلکه باید ریشه در فرهنگ و زبان مخاطبان نخستین داشته باشند و از خود متن نیز شواهدی استوار در تأیید آنها ارائه شود. پیداست که سخن در باب امکان برداشت چنین تفاسیری از متن مقدس نیست بلکه همان‌طور که پُل هگر اشاره کرده است «ما بی تردید حق داریم که مکتوبات کهن را در پرتو افکار و اندیشه‌های معاصر خویش تفسیر کنیم اما تحمیل نظرگاه‌های معاصر به نویسندگان کهن، شایسته نیست.» (Heger, 21)

1 Hamilton

2 Peter Lombard

افزون بر این، دشوار بتوان با تفسیری همراه و رفیق شد که آفرینش زن از استخوان دنده مرد را واقع نما و به تبع آن دال بر موقعیت پست و فرومایه تر زن در مناسبات خانوادگی و اجتماعی می‌داند. عموم مفسران در طول سده‌ها همین تفسیر مبتنی بر روابط طبقاتی و سلسله‌مراتبی را پذیرفته‌اند و حتی این نظرگاه در شماری از پژوهش‌های متأخر نیز مورد تأیید قرار گرفته است. (Davidson, 13-14) قائلان به این نظر، برخی عناصر اصلی روایت آفرینش را شاهی بر تفسیر فوق دانسته‌اند. یکی از این عناصر همانا آفرینش زن از استخوان دنده مرد است؛ بنابر چنین تفسیری، به این علت که زن از جزئی کوچک از کالبد مرد برگرفته شده است پس تمام زندگی خود را مدیون و وابسته به مرد است و نسبت به وی جایگاهی فرعی و تبعی دارد. (Hasel, 9; Heger, 28 and 106)

برخی محققان تلاش کرده‌اند تا با در انداختن بحثی جدلی از پیامد چنین تفسیری طفره روند. ایشان گفته‌اند اینکه هستی زن/حوا به نحوی از مرد/آدم گرفته شده است انکارپذیر نیست اما این دلالت بر وابستگی و طفیلی بودن زن ندارد زیرا مطابق خود متن، آدم نیز از خاک نشأت گرفته است (پیدایش: ۷/۲) اما بدون تردید نمی‌توان نتیجه گرفت که خاک برتر از آدم است. (Davidson, 16) با این حال اشکال بنیادین پاسخ‌هایی از این دست آن است که استخوان دنده مرد را فی الواقع ماده خام برای آفرینش زن در نظر می‌گیرد و در استدلال خود یک‌سره از زبان استعاری متن غفلت می‌ورزد.

۲- آفرینش زن در سوره نساء، آیه یکم

در این بخش، گزارشی از اقوال و آرای تفسیری ذیل آیه یکم سوره نساء با تمرکز بر تعبیر قرآنی آفرینش انسان‌ها از «نفس واحده» ارائه می‌شود. چنان‌که پیش‌تر نیز ذکر شد برای پرهیز از خروج از موضوع، در مقاله حاضر از پرداختن به روایات تفسیری و مسائل دراز دامان مرتبط با آن اجتناب شده است. می‌دانیم که این روایات پرشمار هستند و افزون بر منابع تفسیری در جوامع حدیثی شیعه و اهل سنت با اسناد و متن‌های مختلف و متعدد آمده‌اند، بنابراین پرداختن به روایات اسلامی، خود نیازمند پژوهش یا پژوهش‌هایی مستقل و مبسوط در این باب است. (برای نمونه نک: Arpagus, 121-132) بنابر آنچه گذشت با محدود کردن بحث در چهارچوب روایت توراتی و آیه یکم سوره نساء، در بررسی منابع تفسیری تنها از روایتی یاد شده که احیاناً مفسر خود به منشأ توراتی آن اشاره کرده باشد.

آیه یکم سوره نساء به قرار زیر است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا

وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء: ۱)

عموم مفسران گفته‌اند که مقصود از «نفس واحده» همانا آدم (ع) به مثابه فردی مشخص است و به تبع آن، «زَوْجَهَا» در آیه، بر همسرش حواء دلالت دارد. (فراء، ۲۵۲/۱؛ مقاتل، ۳۵۵/۱؛ قمی، ۱۳۰/۱؛ طبری، ۱۴۹/۴؛ سمرقندی، ۲۷۸/۱؛ ابن ابی حاتم، ۸۵۲/۳؛ طوسی، ۹۹/۳؛ طبرسی، ۵/۳؛ فخررازی، ۴۷۷/۹؛ طباطبایی، ۱۳۵/۴؛ ابن عاشور، ۹/۴) مفاتیح الغیب برای تأیید این قول حتی به اجماع میان مفسران استناد می‌کند. (فخررازی، همان؛ قس: طوسی، همان) تفاسیر اسلامی سپس برای تقویت این نظرگاه و برطرف کردن ناسازگاری میان صفت مؤنث «واحد» برای «نفس» با مصداق مذکر آن یعنی آدم (ع)، به مؤنث لفظی بودن واژه «نفس» اشاره کرده‌اند. (فراء، همان؛ طبری، همان؛ طوسی، همان؛ طبرسی، همان؛ فخررازی، همان؛ نحاس، ۱۹۷/۱)

با این حال، شمار بسیار اندکی از مفسران بر خلاف رأی فراگیر پیشین، «نفس واحده» را نه به معنای شخص واحد (= آدم ابوالبشر) بلکه به معنای نوع واحد یا اصل و منشأ حیاتی واحد دانسته‌اند. (جبری، ۲۱۳/۳؛ طالقانی، ۱۵/۶)

افزون بر این در باب چگونگی آفرینش حواء/زن از آدم/مرد، دو قول در تفاسیر دیده می‌شود:

ا- بنا بر قول نخست، حواء از استخوان دنده مرد آفریده شده است.

ب- بنا بر قول دوم، حواء از جنس همان ماده‌ای آفریده شده که آدم از آن خلق شده است.

آفرینش زن از استخوان دنده مرد در میان تفاسیر اسلامی، سخنی جاافتاده است و بنا بر قول شیخ طوسی، طبرسی و فخررازی، اکثر مفسران از جانب‌داران این نظر هستند. (مقاتل، ۳۵۵/۱؛ قمی، ۱۳۰/۱؛ طبری، ۱۵۰/۴؛ سمرقندی، ۲۷۸/۱؛ ابن ابی حاتم، ۸۵۲/۳؛ طوسی، ۹۹/۳؛ طبرسی، ۵/۳؛ فخررازی، ۴۷۷/۹؛ ابن عاشور، ۹/۴)

تأکید تفاسیر اسلامی بر دو عنصر: نخست، اجماع بر این که «نفس واحده» همان آدم است و دوم، قول اکثر مفسران مبنی بر این که حواء از استخوان دنده آدم خلق شده است، متن تفاسیر را تا حد زیادی متأثر از روایت توراتی نشان می‌دهد.

این تأثیرپذیری در تفسیر جامع البیان به روشنی دیده می‌شود؛ طبری پس از بیان قول نخست با عبارت «فیما بلغنا عن أهل الكتاب من أهل التوراة» از روایت توراتی یاد می‌کند: «ألقى على آدم (ص) السنة فيما بلغنا عن أهل الكتاب من أهل التوراة وغيرهم من أهل العلم، عن عبدالله بن العباس وغيره، ثم أخذ ضلعا من أضلاعه من شقه الأيسر، ولأم مكانه، وأدم نائم لم يهب من نومته. حتى خلق الله تبارك وتعالى من ضلعه تلك زوجته حواء، فسواها امرأة ليسكن إليها، فلما كشفت عنه السنة وهب من نومته رأها إلى جنبه،

فقال فیما یزعمون وَالله أعلم: لحمي وَدمي وَزوجتي فسکن إلیها.» (طبری، همان؛ قس: سمرقندی، همان) روشن است که طبری خود بلاواسطه به تورات مراجعه نکرده است و صرفاً ناقل روایت توراتی است، از این رو بعضی تفاوت‌ها و تغییرات در نقل او راه یافته است؛ برای نمونه چنان‌که دیدیم در روایت توراتی به پهلوی چپ (شقه الأیسر) هیچ اشاره‌ای نشده است و در سخن پایانی آدم نیز از خون (دمی) یاد نمی‌شود: «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم، و گوشتی از گوشتم». تکیه صرف طبری بر نقل را در گزارش وی از قول مجاهد نیز می‌توان ملاحظه کرد: «عن مجاهد فی قوله: وَخَلَقَ مِنْهَا رُؤُوسَهَا قال: حواء من قُصیرِ آدم وَهو نائم، فاستیقظ فقال: "أنا" بالنبطیة امرأة.» (طبری، همان)

واژه «أنا» در نقل فوق، همان واژه عبری «אֲנִי» (ishshāh) (= زن) در آیه ۲۳ تورات است و سخن مجاهد تنها گزارشی از بخشی از روایت توراتی به نظر می‌رسد. (قس: مقاتل، ۷۹/۲)

با این همه، بعضی مفسران کهن مانند ابومسلم اصفهانی و قفال شاشی، آفرینش زن را نه از استخوان دنده مرد، بلکه از جنس او دانسته‌اند. (فخررازی، ۴۷۷/۹؛ قس: نحاس، ۸۴/۲) به تعبیری دیگر بنا بر قول نخست، حرف «مِن» در عبارت «خَلَقَ مِنْهَا رُؤُوسَهَا» «مِن بعضیه»، اما بنا بر قول دوم «مِن بیان جنس» است. بنابراین اگر «نفس واحده» یا همان آدم ابوالبشر از خاک یا گل آفریده شده باشد پس حواء نیز از همان جنس آفریده شده است؛ طوسی سخنی با همین مضمون را به ابوجعفر (ع) نسبت می‌دهد: «وقال أبو جعفر (ع): خلقها من فضل الطینة التي خلق منها آدم.» (طوسی، ۹۹/۳) المیزان نیز همدل با این دسته از مفسران، تفسیری مشابه به دست می‌دهد با این تفاوت که به جای کلمه جنس از کلمه نوع یا سنخ استفاده می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸/۴؛ قس: ابن عاشور، ۸/۴)

قاضی عبدالجبار در مقام معارضه با این رأی، می‌گوید که پذیرش قول مذکور منتج به آن خواهد شد که انسان‌ها نه از «نفس واحده» بلکه از دو نفس خلق شده باشند. (فخررازی، ۴۷۷/۹) پنهان نیست که فمینیست‌های مسلمان که از مخالفان نظریه تک مبدایی^۱ و موافقان نظریه تعدد مبدایی^۲ در باب خاستگاه آفرینش انسان هستند، نسبت به رأی اخیر رویکردی همدلانه اتخاذ کنند. (Anuar Ramli, 43)

فارغ از تفاسیر مختلف پیش‌گفته، مفسران در توضیح نتایج و مقاصد آفرینش انسان از «نفس واحده» نیز وجوه گوناگونی را برشمرده‌اند؛ از این عباس نقل شده که کمال مطلوب زن همانا مرد است زیرا بنا بر آیه یکم نساء، زن از مرد آفریده شده است همان‌طور که کمال مطلوب مرد، زمین است زیرا مرد از خاک

1 monogenesis

2 polygenesis

برآمده است. وی با تکیه بر این مقدمه حکم می‌دهد که: «فاحبسوا نساءکم» (مقاتل، ۳۵۵/۱؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۸۵۲/۳؛ سیوطی، ۱۱۶/۲) برخی گفته‌اند که آفرینش همه انسان‌ها از «نفس واحده» بر نهایت قدرت، علم و حکمت الهی دلالت دارد و این خود بهترین دلیل برای شناخت مبدأ و معاد است. (طبرسی، ۶/۳؛ فخررازی، ۴۷۵/۹) گروهی دیگر نیز چنین استنتاج کرده‌اند که اگر انسان‌ها به قرابت، خویشاندی و خاستگاه مشترک خود آگاه باشند، در نتیجه عطفوت، مهربانی، امنیت، حمایت و عدم خشونت در میان آنها شکل می‌گیرد. این معنا در ارتباط میان آیات سوره نساء نیز خود را نشان می‌دهد؛ در آیه یکم، به آفرینش انسان‌ها از «نفس واحده» اشاره می‌شود و در آیات بعدی سوره نساء امر به نیکوکاری و احسان نسبت به یتیمان، زنان و افراد ضعیف آمده است. از آن‌جا که نوعی پیوند و معاشرت میان خویشان که سبب فزونی محبت شود، امری گریزناپذیر است پس اشاره به آفرینش انسان‌ها از «نفس واحده»، شفقت و دلسوزی آنها نسبت به هم را در پی خواهد داشت. کلام پیامبر (ص) نسبت به حضرت فاطمه (ع) دال بر همین معنا است: «فاطمة بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها.» (فخررازی، همان؛ طبرسی، همان؛ طوسی، ۱۰۰/۳)

در بخش بعدی مقاله، با تبیین معنای آفرینش از «نفس واحده»، روشن خواهد شد که کدام وجه از قوت بیشتری برخوردار است.

اینک در پایان این بخش باید اشاره شود که تاثیر پیش فرض‌های فرهنگی و الهیاتی مفسران را در تفسیرشان نمی‌توان نادیده گرفت. به بیانی دیگر، تفسیر «نفس واحده» به آدم، مبتنی بر این پیش فرض است که آدم نیای همه انسان‌ها و ابوالبشر است و به تبع، خطاب «یا أَيُّهَا النَّاسُ» در ابتدای آیه شامل همه انسان‌ها می‌شود، یعنی همه کسانی که در حقیقت انسانیت مشترک هستند و پیام قرآن به گوش‌شان رسیده است. (طبرسی، همان؛ فخررازی، همان؛ سمرقندی، ۲۷۸/۱؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۸۵۲/۳؛ طباطبایی، ۱۳۸/۴؛ ابن‌عاشور، ۹/۴؛ Arpagus, 119) با این حال، نزد آن دسته از مفسرانی که خطاب «یا أَيُّهَا النَّاسُ» را عام ندانسته و آن را مختص عرب‌ها، مکیان یا قریش برشمرده‌اند، مقصود از «نفس واحده» اشخاصی چون «یَعْرَبُ»، «قَحْطَانُ»، «عَدْنَانُ» یا «قَصِي» دانسته شده است. (فخررازی، همان؛ مراغی، ۱۷۵/۴؛ Arpagus, 118؛ قس: میبیدی، ۲۸۲/۹)

یکی از موارد بسیار جالب برای تبیین نقش پیش فرض مفسران در تفسیر «نفس واحده»، آیات ۱۸۹-۱۹۰ سوره اعراف است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهِ ۚ فَلَمَّا تَغَشَّيْهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا رَبَّهُمَا لَنْ إِاتِيَنَّا صَالِحًا لَنْكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ۚ ۱۸۹ فَلَمَّا آتَتْهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَلَىٰ اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۚ ۱۹۰» (اعراف: ۱۸۹-۱۹۰)

چنان‌که ملاحظه می‌شود عبارات آغازین آیات ۱۸۹ اعراف و یکم نساء، شباهت قابل ملاحظه‌ای دارند. با این حال، نظر به این‌که در آیات ۱۹۰ به بعد سوره اعراف به مشرک شدن «نفس واحده» و همسرش اشاره می‌شود، تفسیر آیه به لحاظ کلامی برای مفسران مسئله ساز و دشوار شده است. ایشان دریافتند که اگر مقصود از «نفس واحده» و «زَوْجَهَا» را در آیه ۱۸۹ اعراف مانند آیه یکم نساء، آدم و حواء بدانند آن‌گاه به تبع، باید به شرک آدم (ع) به مثابه یکی از انبیای الهی حکم دهند. بنابراین برای رهایی از این گرفتاری، اساساً یا از رأی اجماعی خود صرف نظر کرده و «نفس واحده» را دال بر نوع واحد بشر و نه آدم (ع) به مثابه یک فرد مشخص دانسته‌اند یا با اصرار بر رأی پیشین خود ذیل آیه یکم نساء، از انواع در تقدیرگرفتن‌ها و توجیهاتی که با سیاق آیات اعراف به هیچ وجه سازگار نیست، یاری جستجو کنند. (طبری، ۹۷/۹-۱۰۰؛ سمرقندی، ۵۷۵/۱؛ ابن ابی حاتم، ۱۶۳۰/۵-۱۶۳۵؛ طوسی، ۵۱/۵-۵۵؛ طبرسی، ۷۸۲/۴؛ فخررازی، ۴۲۷/۱۵-۴۲۹؛ زمخشری، ۱۸۷/۲؛ ابن عاشور، ۳۸۴/۸)

چنین رویکردی از جانب مفسران نشان می‌دهد که ایشان آرای برخاسته از پیش فرض‌های فرهنگی و کلامی‌شان را بر متن قرآن تحمیل می‌کنند و قرآن خود بر چنین معنایی تصریح نمی‌کند.

۳- تحلیل و بازخوانی

در بخش حاضر با تمرکز بر روایت توراتی آفرینش زن از استخوان دنده مرد، ابتدا به تبیین زبان روایت پرداخته می‌شود و سپس مؤیدات آن ارائه می‌گردد. در ادامه، مدلول آفرینش زن از «نفس واحده» در آیه یکم سوره نساء محل بحث قرار خواهد گرفت و به تبع نسبت میان مدلول این دو متن مقدس آشکار خواهد شد.

۳-۱- روایت توراتی

بازخوانی روایت آفرینش زن در فصل دوم سفر پیدایش نشان می‌دهد که یک مفهوم کلیدی در این روایت تکرار شده است؛ همان‌طور که قبلاً اشاره شده این مفهوم در آیات ۲۱ تا ۲۳ محل تأکید قرار گرفته است. به بیانی دیگر تأکید بر آفرینش زن از استخوان دنده مرد و تکرار واژگان استخوان و گوشت در این سه آیه ممکن است در نگاه نخست حشو به نظر آید اما این تکرار به ویژه در آیه ۲۳: «این است اکنون استخوانی از استخوان‌هایم، و گوشتی از گوشتم»، برای فهم زبان روایت و مقصود بنیادین آن بسیار مهم است. (قس: Heger, 24)

بررسی کاربرد واژگان عبری עֶצֶם (etsem) (=استخوان) و בָּשָׂר (bāsār) (=گوشت)

(باسار) در متن عهد عتیق نشان می‌دهد که این واژگان گاهی در مفهوم استعاری به کار رفته‌اند و بر روابط نزدیک و صمیمی دلالت دارند. (Gesenius, 140 and 782) برای مثال به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

ا- ۱۱ داوود پادشاه نزد صادوق و آبیاتار کاهن فرستاده، گفت: «مشایخ یهودا را بگویید: ... ۱۲ شما برادران من هستید؛ شما از گوشت و استخوان منید. پس چرا باید در بازآوردن پادشاه، آخرین باشید؟» ۱۳ و به عماسا بگویید: «مگر تو از گوشت و استخوان من نیستی؟ ...» ۱۴ پس عماسا دل مردان یهودا را همچون یک تن برگردانید. (۲ سموئیل: ۱۱/۱۹-۱۴)

عبارت «از گوشت و استخوان منید» در همنشینی با عبارات «شما برادران من هستید» و «دل مردان یهودا را همچون یک تن برگردانید» بر مفاهیم محبت، اتحاد و همبستگی دلالت دارد.

ب- آن‌گاه تمامی قبایل اسرائیل نزد داوود به جبرون آمده، گفتند: «اینک ما از گوشت و استخوان تویم. ... ۳ پس مشایخ اسرائیل جملگی به جبرون نزد پادشاه آمدند، و داوود پادشاه در آن‌جا در حضور خداوند با ایشان پیمان بست. (۲ سموئیل: ۳-۱/۵؛ ۱ تواریخ: ۳-۱/۱۱)

عبارت «اینک ما از گوشت و استخوان تویم»، در سیاق هم‌پیمانی میان قبایل اسرائیل با داوود به کار رفته است و دال بر مفاهیم اتحاد و وفاداری به میثاق است.

ج- ۱۳ چون لابان خیر آمدن خواهرزاده‌اش یعقوب را شنید، در حال به استقبال او شتافت و او را در آغوش گرفته، بوسید و به خانه خویش برد. ... ۱۴ آن‌گاه لابان به او گفت: «تو براستی از استخوان^۱ و گوشت منی.» (پیدایش: ۱۳/۲۹-۱۴)

عبارت «از استخوان و گوشت منی» بر محبت و موَدّت میان یعقوب و دایی‌اش لابان دلالت دارد. د- ۲۶ یهودا به برادران [یوسف] گفت: «از کشتن برادرمان و کتمان خون او چه سود؟ ۲۷ بیایید تا او را به اسماعیلیان بفروشیم و دستمان را بر او دراز نکنیم؛ زیرا او برادر ما و گوشت تن ماست.» برادرانش پذیرفتند. (پیدایش: ۲۶/۳۷-۲۷)

عبارت «برادر ما و گوشت تن ماست» از زبان یهودا به روشنی یادآور نسبت خویشاوندی و نیز برانگیزنده محبت و مهربانی برادران یوسف است.

ه- ۱ روزی آبیملیک پسر یروبعل نزد خویشان مادر خود به شکیم رفته، به آنان و به تمامی طایفه خاندان مادرش چنین گفت: ۲ «تمنا این‌که در گوش تمامی رهبران شکیم بگویید: "برای شما کدام بهتر است: اینکه

۱ ترجمه هزاره نو برای فهم بهتر مخاطب فارسی زبان، اینجا و نیز در عبارت داوران، ۲: ۹، برابر واژه عبری אֶתְּמָן (etsem)، به جای استخوان، معادل خون نهاده است و عبارت را به صورت «گوشت و خون» ترجمه کرده است.

هر هفتاد پسر پروبعل بر شما حکومت کنند، یا این که تنها یک تن بر شما حاکم باشد؟» به یاد داشته باشید که من از استخوان و گوشت خود شما هستم.» (داوران: ۱/۹-۲)

عبارت «من از استخوان و گوشت خود شما هستم» برای توجه دادن به روابط خویشاوندی و جلب محبت و حمایت خویشان است.

بررسی نمونه‌های فوق و دیگر نظایر آن در عهد عتیق نشان می‌دهد که عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» بر مفاهیم محبت، مهربانی، اتحاد، هم‌پیمانی و وفاداری دلالت دارد.

در توضیح نسبت میان این مفاهیم با عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» می‌توان از نظریه استعاره‌های مفهومی یاری جست. در نظریه «استعاره‌های مفهومی» گفته می‌شود که ماهیت نظام مفهومی عادی ما، که اندیشه و عملمان مبتنی بر آن است، اساساً استعاری است و مجموعه‌ای پیچیده از تطابق‌ها را میان حوزه‌های مختلف درگیر می‌کند. استعاره در این نظریه، یک فرآیند فهم میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد است. حوزه مبدأ، ملموس است و حوزه مقصد، انتزاعی است. حوزه‌های مبدأ، شیوه سخن گفتن و فهمیدن حوزه‌های ناملموس را فراهم می‌آورد. یک مثال شناخته شده عبارت از فهم مشاخره به مثابه جنگ است. (لیکاف و جانسون، ۹؛ Crystal, 98; Brown & Miller, 95)

بنابر آنچه گذشت در عبارت توراتی مورد بحث، با استعاره مفهومی «گوهر یا نفس انسانی، استخوان است.» مواجه هستیم. به بیانی دیگر در این استعاره، حوزه مبدأ، استخوان است و حوزه مقصد، نفس یا گوهر انسانی است. استخوان به مثابه استوارترین و ماندگارترین جزء پیکر آدمی، اسکلت بدن را می‌سازد و قوام و دوام بدن جاندار به آن وابسته است. ذات و نفس آدمی نیز آن چیزی است که انسانیت انسان به آن قائم است. اگر در این استعاره تأمل کنیم از یک سو در می‌یابیم که استخوان در تجربه مخاطب، تصویری عینی و روشن‌تر دارد اما ذات و نفس آدمی، مفهومی انتزاعی و ناملموس دارد. از سوی دیگر در استعاره «گوهر یا نفس انسانی، استخوان است» سوئی مورد تأکید، قوام و دوام است؛ یعنی قوام و دوام بدن به استخوان وابسته است همان‌طور که بقای انسانیت انسان، قائم به نفس آدمی است. (برای عبارت بندی تحلیل فوق نک: لیکاف و جانسون، ۹، ۴۷، ۱۰۸، ۱۳۶، ۱۸۰ و جم)

بر این اساس روشن می‌شود که چرا افزون بر معنای استخوان، یکی از معانی واژه אֶשְׁמוֹ (etsem) (عصم) در زبان عبری، گوهر، ذات، نفس، خود یا خویشتن است. (Jastrow, 1103; Gesenius, 782) همچنین، گوشت که از استخوان، به مثابه اصل و ذات، نشأت می‌گیرد پس از رویش بر روی استخوان، پیوندی محکم با آن برقرار می‌کند به گونه‌ای که تفکیک و جداسازی این دو از هم سخت دشوار می‌شود.

بنابراین می‌توان دریافت که چرا واژه **בָּשָׂר** (bāsār) (باسار) در زبان عبری هم دال بر مفهوم گوشت است و هم بر معنای خویشاوندی و روابط خونی دلالت دارد. (Gesenius, 140)

همچنین زبان عربی که مانند عبری از مجموعه زبان‌های سامی به شمار می‌آید و به تبع، آبخورهای فرهنگی مشترکی با آن دارد، همین معنا را با صورتی مشابه انعکاس می‌دهد. برای نمونه دیدیم که فخر رازی ذیل آیه یکم نساء از روایت «فاطمة بضعة مني يؤذيني ما يؤذيه» یاد کرده است. واژه «بضعة» در زبان عربی به معنای پاره یا تکه‌ای از گوشت است (فراهیدی، ۲۸۵/۱؛ ابن منظور، ۱۲/۸) و این روایت اشاره می‌کند که فاطمه (س) پاره تن پیامبر (ص) است. از این رو، واژه بر مفهوم استعاری خود یعنی محبت و یگانگی میان پیامبر (ص) و دخترشان فاطمه (س) دلالت دارد.

کاربرد واژگان استخوان و گوشت در مفهوم استعاری پیش‌گفته آن‌چنان جافتاده است که حتی در امثال زبان‌های فارسی و انگلیسی نیز می‌توان رد پای آن را یافت. در فارسی مانند: «اگر گوشت یک‌دیگر را بخورند استخوان‌شان را پیش‌غریبه نمی‌اندازند» یا «مگر گوشت را از استخوان می‌توان جدا کرد»؛ بدین معنا که نزدیکان و خویشان را نمی‌توان از هم بُرید. در زبان انگلیسی مانند: «What is bred in the bone will come out in the flesh»؛ معادل مثل فارسی «اصل بد نیکو نگردد زان‌که بنیادش بد است.» (دهخدا، ۱۸۰۱/۲؛ حق‌شناس، ۱۴۱)

بنابراین آشکار است که آفرینش زن از استخوان دنده مرد، توصیفی از رخدادی عینی نیست، بلکه چنان‌که فیلمون، اولویت و اصالت را به ارزش تعلیمی کتاب مقدس داده است (Sly, 93; Heger, 28) از بطن بیان استعاری متن باید آموزه مورد تأکید آن را برکشید. بنابر پژوهش حاضر، واژه **עֵצֶם** (etsem) (عِصَم) سمبل یا نمادی برای گوهر و نفس انسانی است و به تبع، آفرینش زن از استخوان دنده مرد، بر گوهر مشترک و اصل واحد زن و مرد در خلقت دلالت دارد.

همچنین واژه **בָּשָׂר** (bāsār) (باسار) (=گوشت) نمادی برای صمیمیت، اتحاد و پیوند ناگسستگی میان زن و مرد به نظر می‌رسد؛

حوا، انیس آدم و از گوشت و استخوان او است و این دو مانند یک تن متحد شده‌اند. در تلمود بابلی (Yevamot, 63a) از قول ربی الیعزر ذیل روایت توراتی محل بحث، این عبارت عبری آمده است:

«כָּל אָדָם שָׂאִין לוֹ אִשָּׁה אֵינוּ אָדָם : هر آدمی/مردی که زن نداشته باشد، آدم نیست.»

این عبارت بر آن دلالت دارد که حقیقت و هویت آدمی از اتحاد و پیوستگی زن و مرد با هم شکل می‌گیرد. از سویی دیگر چنان‌که بیان شد، برخی کاربست‌های عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» در عهد عتیق نشان می‌دهد که این رابطه و تعامل، افزون بر محبت، صمیمیت و اتحاد با نوعی میثاق و وفاداری

دوسویه همراه است.

چنین رهیافتی، برخلاف تفاسیر واقع‌گرایانه و یا تفاسیر نمادین دل‌بخوایی، اولاً با کاربردهای عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» در متن عهد عتیق تأیید می‌شود و ثانیاً مستظهر به توضیحی زبان‌شناختی برای فهم استعاری پدیده‌ها توسط بشر است.

۳-۲- آیه یکم نساء

چنان‌که گفته شد، مفسران مبتنی بر پیش‌فرض‌های فرهنگی و کلامی خود، عموماً مقصود از «نفس واحد» را آدم(ع) دانسته‌اند و عبارت «خَلَقَ مِنْهُ اَزْوَاجَهَا» را دال بر خلقت همسر آدم یعنی حواء تفسیر کرده‌اند. بررسی واژه «نفس» در زبان عربی و مجموعه زبان‌های سامی نشان می‌دهد که این واژه مفاهیمی مانند روح، جان، گوهر، ذات، خود یا خویش، خون، زندگی و مانند آن دارد. (خلیل، ۲۷۰/۷؛ ابن‌منظور، ۲۳۴/۶ و ۲۳۶؛ Lane, 2827؛ Zammit, 407؛ مشکور، ۹۲۱/۲). میان این مفاهیم با مفاهیم متعلق به واژه عبری נַפֶּשׁ (etsem) (عصم) شباهت قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود؛ در این باره، به صورت مشخص بر مفاهیم خون، خود، ذات و گوهر تأکید می‌شود.

لغویان کهن عرب، درباره‌ی وجه نام‌گذاری خون (=دم) به «نفس» گفته‌اند که چون خون، مایه‌ی حیات و قوام جاندار است پس آن را «نفس» نامیده‌اند. (فیومی، ۶۱۷/۲؛ ابن‌منظور، ۲۳۴/۶) این معنا دقیقاً متناظر مفهوم ملموس استخوان برای واژه عبری נַפֶּשׁ (etsem) (عصم) است که پیشتر بر استواری و نقش آن در قوام و دوام بدن موجود زنده تأکید شد. از سوی دیگر، واژه «نفس» مانند واژه عبری پیش‌گفته بر مفهوم انتزاعی ذات، گوهر و خود نیز دلالت دارد؛ بنابراین نفس آدمی، همان ذات و گوهری است که حقیقت انسان به آن قائم است. طبیعی است که این ذات، مجرد از قیودی مانند جنسیت، مذهب، قومیت و جز آن باشد. یکی از نمونه‌های جالب کاربرد قرآنی «نفس» که نشان می‌دهد واژه بر انسان به مفهوم عام آن دلالت دارد، آیه ۳۲ سوره مائده است: «مَنْ أَجَلْ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»

آشکار است که آیه ۳۲ سوره مائده با یهودیان معاصر پیامبر(ص) سخن می‌گوید و قرآن متناسب با مخاطبان خویش، آیات را خلاقانه به کار می‌بندد. به بیانی دیگر، قرآن مبتنی بر اصل بلاغت، به تاریخ، سنت و روایات یهودی که در افواه مردم عصر نزول به صورتی چشمگیر گسترده بوده است، اهمیت بسیار می‌داد و از گفت‌وگو با آن استقبال می‌کرد. (قس: Geiger, 16-17) از این رو آیات مذکور در مواجهه با مسئله برادرکشی یهودیان، پس از روایت داستان پسران آدم، یک اصل اخلاقی-اجتماعی متعلق به یهودیت

را در آیه ۳۲ یادآوری می‌کند تا از این طریق ایشان را ملتزم به ترک قتل کند. اصل مذکور در میشنا سنهدرین (۵/۴) آمده است:

«بنابراین تنها یک انسان در این جهان آفریده شد تا (به شما) بیاموزد که اگر فردی جان یک اسرائیلی را بگیرد، بنابر تورات گویا جان همه جهانیان را ستانده است و اگر فردی جان یک اسرائیلی را نجات دهد، بنابر تورات گویا جان همه جهانیان را نجات داده است.» (Sanhedrin:4/12)

به نظر می‌رسد این اصل اخلاقی-اجتماعی در جامعه عصر نزول مشهور بوده است و مخاطبان عصر نزول نسبت به آن سابقه ذهنی داشته‌اند. بنابراین آیه ۳۲ مانده انعکاسی از همان اصلی است که در میشنا آمده است تا از این طریق با یهودیان گفت‌وگویی مؤثر شکل بگیرد. با این همه، آیه ۳۲ صرفاً یک یادآوری نیست بلکه همراه تعدیل است؛ ملاحظه می‌شود که در متن میشنا سخن از «جان اسرائیلی» است اما در آیه ۳۲ مانده قید «اسرائیلی» وجود ندارد و با واژه «نفس» همان اصل اخلاقی به صورتی مطلق و درباره همه انسان‌ها بیان می‌شود.

سایر کاربردهای واژه «نفس» در قرآن همین معنا را تأیید می‌کند؛ برای نمونه بررسی واژه در محور جانشینی در قرآن نشان می‌دهد که یکی از جانشین‌های آن، واژه «مرء» است:

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر: ۳۸)

«كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» (طور: ۲۱)

یکی از مفاهیم واژه «مرء» در لغت، انسان است چنان‌که مفسران نیز در آیه ۲۱ سوره طور آن را عاری از مفهوم جنسیتی معنا کرده‌اند و مفاهیمی عام مانند انسان یا فرد را برای آن برشمرده‌اند. (ابن منظور، ۱/۱۵۵؛ طوسی، ۹/۴۰۹؛ فخررازی، ۲۸/۲۱۰)

همچنین در محور همنشینی، موصول عام «من» در کنار واژه «نفس» نشسته است:

«وَمَنْ يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَى نَفْسِهِ» (نساء: ۱۱۱)

واژه «نفس» به ضمیر «ه» اضافه شده است که به موصول «من»، مشترک میان مذکر و مؤنث، برمی‌گردد.

این نحوه کاربست واژه «نفس» در قرآن نشان می‌دهد که دلالت واژه، عاری و خالی از قید جنسیت است و بر خویشتن و ذات انسان دلالت دارد چنان‌که در تعبیر قرآنی «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» (آل عمران: ۳۰)، نفس به معنای ذات است. (راغب، ۸۱۸)

بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که عبارت «نفس واحده» در آیه یکم نساء دال بر معنای گوهر واحد انسانی است و آیه اشاره می‌کند که انسان‌ها همه از خاستگاهی واحد و ذاتی مشترک برآمده‌اند. این معنا در

تبيين مقصود آیه نیز سودمند است؛ اگر انسان‌ها بدانند که همگی از یک اصل و گوهر خلق شده‌اند تلاحم، صمیمیت و همبستگی میان آنها شکل خواهد گرفت. مفاهیم محبت و صمیمیت را با کاربست عبارت «أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» در آیه ۶۱ آل عمران به خوبی می‌توان تبیین کرد: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱)

عموم مفسران گفته‌اند که پیامبر (ص) برای نشان دادن اطمینان به صدق خود و کذب رقیب، در این مباحثه با محبوب‌ترین افرادی که به مثابه پاره‌های جگر وی بودند حاضر شد؛ ایشان از حسنین (ع)، حضرت فاطمه (س) و حضرت علی (ع) نام برده‌اند. افزون بر این، عموم تفاسیر شیعی و برخی تفاسیر اهل سنت مقصود از «أَنْفُسَنَا» را علی بن ابی طالب (ع) دانسته‌اند و به قرابت و نسبت نزدیک وی با پیامبر (ص) اشاره کرده‌اند. (واحدی، ۱۰۸؛ ابوحیان، ۱۸۸/۳؛ ابن ابی حاتم، ۶۶۸/۲؛ طوسی، ۴۸۵/۲؛ طبرسی، ۷۶۴/۲؛ زمخشری، ۳۶۹/۱) همین معنا در روایتی منقول از پیامبر (ص) به صورت زیر بیان شده است: «عنه صلی الله علیه وآله: عَلِيٌّ مِنِّي، وَأَنَا مِنْ عَلِيٍّ، لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِي، وَدَمُهُ مِنْ دَمِي». این روایت به صورت «عَلِيٌّ كَلْحَمِي، عَلِيٌّ عَظْمِي» نیز در منابع آمده است. (برای آشنایی با نقل‌های متفاوت این حدیث نک: ری شهری، ۴۱۲/۴-۴۱۴)

می‌بینیم که در این روایت نیز، کاربست عبارت «از گوشت و خون/استخوان هم بودن» بسیار نزدیک به کاربست عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» در روایت توراتی است.

به صورت خاص رابطه همراه با دوستی و محبت در سطح خانواده و در میان زوجین بار دیگر با کاربست واژه «نَفْس» و عبارت «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» مورد تأکید قرار گرفته است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱)

بنابر آیه فوق، زن و مرد از اصلی مشترک (= مِنْ أَنْفُسِكُمْ) آفریده شده‌اند و بلافاصله با عبارت «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» تنهایی، ترس و وحشت آدم تا پیش از خلقت حواء در روایت توراتی یادآوری می‌شود: «آدم همه چارپایان و پرندگان آسمان و همه وحوش صحرا را نام نهاد؛ ولی یاورى مناسب برای آدم یافت نشد». تنهایی و ترس فقط وقتی به سکون و آرامش بدل می‌شود که همسری از سرشت و گوهر مشترک آفریده شود. همچنین عبارت «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» تأکید می‌کند که رابطه میان زوجین بر دوستی و مهربانی بنا نهاده شده است. این رابطه در آیه ۲۱ سوره نساء با اصطلاح «مِيثَاقًا غَلِيظًا» یاد می‌شود که بنابر قول مفسران

همان عقد ازدواج است که اتحاد، الفت، علاقه و تعامل نیکو میان زوجین از آن مایه و پایه می‌یابد. (طبری، ۲۱۵/۴؛ طباطبایی، ۲۵۸/۴؛ ابن عاشور، ۷۴/۴؛ طالقانی، ۴۲/۶؛ جابری، ۲۲۱/۳) دیدیم که در روایت توراتی نیز، کاربرد عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» با نوعی میثاق و وفاداری دوسویه همراه است.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، نخست اشاره شد که آفرینش زن در تورات (پیدایش: ۱۸/۲-۲۴) با استخوان دنده مرد و در قرآن (نساء: ۱) با «نفس واحده» پیوند داده می‌شود. پس از آن به گزارش و بررسی نظرگاه‌های مختلف در این باب پرداخته شد و در پایان پس از تحلیل و بازخوانی مدلول این دو عبارت، نسبت میان آنها تبیین شد. بنا بر آنچه گذشت، نتایج پژوهش حاضر به قرار زیر است:

- ۱- تفاسیر واقع‌گرایانه و یا تفاسیر نمادین دل‌بخوایی، اولاً با کاربردهای عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» در متن عهد عتیق در تناقض هستند و ثانیاً از یک توضیح زبان‌شناختی، تهی به نظر می‌رسند.
- ۲- بسیاری از مفسران مسلمان مبتنی بر پیش‌فرض‌های فرهنگی و کلامی خود، مقصود از «نفس واحده» را آدم (ع) دانسته‌اند و عبارت «خَلَقَ مِنْهُ اَزْوَاجَهَا» را دال بر خلقت همسر آدم یعنی حواء تفسیر کرده‌اند. با این حال قرآن خود به این معنا تصریح ندارد و آیه ۱۸۹ اعراف، تفسیر مذکور را با چالش جدی مواجه کرده است.
- ۳- آفرینش زن از استخوان دنده مرد در تورات واقع‌نما نیست و مدلول آن به گوهر مشترک در آفرینش و به تبع، روابط و مناسبات همراه با صمیمیت، محبت و همبستگی میان زن و مرد اشاره دارد.
- ۴- بررسی کاربردهای عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» در عهد عتیق نشان می‌دهد که این رابطه و تعامل، افزون بر محبت، صمیمیت و اتحاد با نوعی میثاق و وفاداری دوسویه همراه است.
- ۵- آفرینش از «نفس واحده» در آیه یکم نساء دال بر خاستگاه مشترک و گوهر واحد در خلقت انسان‌ها است و به تبع در مفهوم عام خود از الفت، عطوفت، تلاحم و همبستگی میان انسانها حکایت دارد.
- ۶- به صورت خاص، رابطه با دوستی و محبت در سطح خانواده و میان زوجین بار دیگر با کاربرد عبارت مشابه «خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجاً» و در همنشینی با عبارت «جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» مورد تأیید قرار می‌گیرد.
- ۷- رابطه زوجین در آیه ۲۱ سوره نساء با اصطلاح «مِثَاقًا غَلِيظًا» یاد می‌شود که متناظر مفهوم میثاق و وفاداری دوسویه در کاربرد عبارت «از استخوان و گوشت هم بودن» در متن عهد عتیق است.

منابع

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، چاپ سوم، مکتبه نزار مصطفی الباز، ریاض، ۱۴۱۹ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر والتنویر، چاپ اول، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، چاپ اول، دار الفکر، بیروت ۱۴۲۰ق.
- جابری، محمد عابد، فهم القرآن الکریم: التفسیر الواضح حسب ترتیب النزول، چاپ اول، دارالبیضاء، المغرب، ۲۰۰۹م.
- حق شناس، علی محمد، فرهنگ معاصر هزاره، فرهنگ معاصر، تهران، ۲۰۰۵م.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، روزنه، تهران، ۱۳۷۲ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، دار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، چاپ اول، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، چاپ اول، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۲ش.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۰.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، چاپ سوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، چاپ دوم، هیئة المصریة العامة للکتاب، قاهره، ۱۹۸۰م.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، هجرت، قم، ۱۴۱۰ق.
- فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، المکتبة العلمیة، بیروت، بی تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، دار الکتاب، قم، ۱۳۶۳.
- لیکاف، جورج و مارک جانسون، استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، مترجم جهان‌شاه میرزاییگی، آگاه، تهران، ۱۳۹۷ش.
- محمدی ری شهری، محمد، موسوعه الامام علی بن ابی طالب (ع) فی الکتاب والسنة والتاریخ، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۵ش.

- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- مشکور، محمدجواد، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۷ ش.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق.
- میددی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عده الابار، چاپ پنجم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، چاپ اول، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
- واحدی، علی بن احمد، اسباب نزول القرآن، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ ق.
- Anuar Ramli, Mohd.; Abdul Khalil, Shahidra.; Aizat Jamaludin, Mohammad.; Man, Saadan.; Badri Abdullah, Ahmad.; Mohd Nor, Mohd Roslan, "Muslim Exegeses Perspective on Creation of the First Woman: A Brief Discussion", *Middle East Journal of Scientific Research*, Vol. 13, No. 1, 2013, pp. 41-44.
- Arpagus, Hatice K, "The Position of Woman in the Creation: A Qur'anic Perspective", *Muslima Theology: The Voices of Muslim Women Theologians*, edited by Ednan Aslan, Marcia Hermansen, and Elif Medeni, Peter Lang GmbH, Berlin, 2013.
- Baskin, Judith R., "Rabbinic Judaism and the Creation of Woman", *Shofar: An Interdisciplinary Journal of Jewish Studies*, Vol. 14, No. 1, 1995, pp. 66-71.
- Brown, Keith & Jim Miller, *The Cambridge Dictionary of Linguistics*, University Printing House, Cambridge, 2013.
- Crystal, David, *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*, 6th Edition, Blackwell Publishing, 2008.
- Davidson, Richard M., "The Theology of Sexuality in the Beginning: Genesis 1-2", *Andrews University Seminary Studies*, Vol. 26, No. 1, 1988, pp. 5-24.
- Geiger, Abraham, *Judaism and Islam. A prize essay*, Madras, Printed at the M.D.C.S.P.C.K. press and sold at their depository, Cornell, 1898.
- Gesenius, Wilhelm; Samuel Prideaux Tregelles, *Hebrew and Chaldee lexicon to the Old Testament*, Oxford University Press, London, 1907.
- Hasel, Gerhard F., "Man and Woman in Genesis 1-3," *Symposium on the Role of Women in the Church (Biblical research institute committee, General Conference of Seventh-day Adventists)*, 1984, pp. 9-22.
- Heger, Paul, *Women in the Bible, Qumran and Early Rabbinic Literature: Their Status and Roles*.

مکوند؛ بررسی مدلول آفرینش زن از استخوان دنده مرد در تورات و نسبت آن با آیه یکم سوره نساء / ۲۶۹

Studies on the Texts of the Desert of Judah 110, Leiden: Brill, 2014.

Jastrow, Marcus, *A dictionary of the Targumim, the Talmud Babli and Yerushalmi, and the Midrashic literature*, London, 1903.

Lane, Edward William, *Arabic-English Lexicon*, Williams & Norgate, London, 1863.

Levison, John R., "Judith 16:14 and the Creation of Woman", *Journal of Biblical Literature* Vol. 114, No. 3, 1995, pp. 467-469.

Luttikhuisen, Gerard P., *The creation of man and woman: Interpretations of the Biblical Narratives in Jewish and Christian traditions*, Brill, Leiden, 2000.

Sly, Dorothy I., *Philo's Perception of Women*, Brown Judaic Studies 209, Scholars Press, Atlanta, 1990.

Zammit, Martin R., *A Comparative Lexical Study of Quranic Arabic*, Brill, Leiden, 2002.

<https://www.bible.com/fa/bible/118>





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی